بررسی ضرورت عزاداری

پدید آورنده : محمد سهلانی ، صفحه 27

منطق قرآن این است که خداوند نمی خواهد هیچ ستمی در دنیا پنهان بماند. از این رو، خداوند به بندگان خود اجازه می دهد با افشاگری، ستم کار را رسوا کنند. خداوند نمی خواهد آه هیچ مظلومی در سینه اش خفه شود، بلکه می خواهد همه از مظلومیت او آگاه گردند و برای خشکاندن ریشه ستم و فساد به پا خیزند. این آیه به طور آشکار و مستقیم بر مشروعیت آیین عزاداری دلالت دارد.

خداوند می فرماید: «وَ مَن یُعَظِّم شَعائِرَ فَانَّها مِن تَقوَی القُلُوب؛ به یقین هر کس شعایر خدا را پاس دارد و بزرگ شمارد، کار او از پرهیزگاری است».

این آیه، همگان را به بزرگداشت شعایر الهی تشویق می کند. در مصداق شعایر، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی، آن را شامل مناسک و اعمال حج می دانند و مصداق آن را در قربانی یا جایگاه مناسک حج خلاصه می کنند. در مقابل، گروهی دیگر آن را به معنای نشانه های دین و پیروی پروردگار می دانند که این سخن با برخی روایات نیز هماهنگی دارد.

برخی فقها و مفسران عقیده دارند که این آیه دلالت بر عموم و شمول دارد. چنان چه این نظر پذیرفته شود تعظیم همه شعایر اگر واجب نباشد استحباب و رجحان دارد؛ زیرا شعایر منسوب به خداوند بزرگ است.

بنابراین، کاری که به گونه ای یاد خداوند را به همراه داشته باشد، در شمار شعایر الهی است و بزرگداشت آن به پرهیزگاری خواهد انجامید. در این صورت برپایی مجالس عزا برای کسانی که جان خویش را در راه خدا از دست داده اند از شعایر الهی است؛ زیرا انسان را به یاد خدا می اندازد و به هم نوایی اجتماعی با جنبش آن شهیدان می انجامد. هم نوایی با فریاد جان باختگان راه حق، شرکت در حماسه آنان و زنده داشتن نام و یاد ایشان است که خشنودی خداوند را در پی دارد.

هم چنین آیات دیگری وجود دارد که پیشینه عزاداری را بیان می کند. برای نمونه، در سوره یوسف، از عزاداری و اندوه یعقوب در فراق یوسف، سخن به میان آمده است. در این سوره می خوانیم:

«وَابْیَضَّتْ عَینَاهُ مِنَ الحُزنِ؛ و چشمانش از شدت اندوه سفید شد».

در این آیه، گریستن بر فراق عزیزان از دست داده، پذیرفته شده است.

بنابراین قرآن، این سنت را تأیید می کند و آن را در شمار پاس داشت شعایر الهی می داند. و پرداختن به آن، مایه خشنودی خداوند است.

ضرورت عزاداری از دیدگاه روایات

در عرصه روایات، رویکرد ویژه ای در بحث عزاداری به چشم می خورد که آن را امری مستحب و پرفضیلت بر شمرده و برای آن اهمیت فراوانی قائل شده است.

در اینجا برخی روایات را می آوریم که در چهارچوب عزاداری و گریستن آمده است:

1. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به حضرت زهرا(علیهاالسلام) فرمود: در روز قیامت هر چشمی گریان است مگر آن چشمی که بر حسین گریسته. چنین فردی همیشه خندان خواهد بود و به نعمت های بهشتی بشارت داده می شود.

2. حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) به «ابن شبیب» می فرماید: ای پسر شبیب! محرم، ماهی است که مردم در دوران جاهلیت ستم و قتل را در آن حرام می دانستند، ولی گروهی از مسلمانان، این حرمت را نشناختند، فرزند پیامبر را به قتل رساندند و زنان و فرزندانش را به اسارت بردند. اگر خواستی بر کسی بگریی، برای حسین بن علی گریه کن؛ زیرا او را مانند گوسفند ذبح کردند. هم چنین هیجده تن از اهل بیت او را که در روی زمین، کسی شبیه آنان نبود، به شهادت رسانیدند. این مصیبت چنان بزرگ است که آسمان ها و زمین در شهادتش گریسته اند. روز عاشورا، چشم های ما را خون بار کرد، دل های ما را سوزاند، اشک ما را روان ساخت و عزیزان ما را خوار کرد. سرزمین کربلا تا روز قیامت برای ما سختی و بلا بر جای گذاشت پس بایستی گریه کنندگان بر کسی مانند حسین گریه کنند و بدانید که گریستن بر حسین، گناهان انسان را می ریزد و انسان را پاک می کند.

3. امام رضا(علیه السلام) در حدیث دیگری فرموده است: هر کس مصایبی را که بر ما روا داشته اند به یاد آورد و بر آن بگرید، در قیامت همراه با ما خواهد بود. هرکس به یاد مصایب ما بگرید و دیگران را بگریاند در روزی که همه چشم ها گریان است، چشمان او گریان نخواهد بود. هم چنین هر کس در جلسه ای بنشیند که در آن مجلس، امر ما برپا داشته می شود، در روزی که دل ها می میرد دل او زنده می شود.

4. امام صادق(علیه السلام) به فرزند بزرگوارشان فرمود: فرزندم! 10 سال در ایام حج در سرزمین منی با وقف اموال و دارایی ام، مجلس عزا برای من برپا دار تا گریه کنندگان برای من بگریند.

5. هم چنین امام صادق(علیه السلام) به «عبدالله بن حمّاد» فرمود: به من خبر رسیده است که گروه ها و دسته هایی از پیرامون کوفه و جاهای دیگر و گروهی از زنان در نیمه شعبان، به آرام گاه جدم، حسین بن علی می روند و بر او نوحه سرایی می کنند و قرآن می خوانند. همچنین گروهی به بیان داستان شهادت و بعضی دیگر نیز به مرثیه سرایی می پردازند آیا چنین است؟

حمّاد پاسخ داد: آری، من خود شاهد چنین مجلسی بوده ام.

حضرت فرمود: خدای را سپاس که گروهی از مردم را علاقه مند قرار داد تا به مدح و ستایش ما بپردازند و برای ما عزاداری کنند. دشمنانِ ما را مورد اعتراض و طعن قرار می دهند و کارهای زشت آن ستم کاران را آشکار می سازند.

6. امام صادق(علیه السلام) در جایی دیگر به «مسمّع» فرمود: ای مسمع! تو که اهل عراق هستی آیا قبر جدم حسین را زیارت می کنی؟ عرض کردم: خیر؛ زیرا من اهل بصره هستم و در همسایگی ما یکی از هواداران خلیفه زندگی می کند که پیرو هوا و هوس نفسانی اوست. هم چنین دشمنان ما از ناصبی و جز آن فراوان هستند. ترس آن دارم که به خلیفه اطلاع دهند و جان من در خطر افتد. امام فرمود: آیا مصایب کربلا را به یاد نمی آوری؟ عرض کردم: چرا به یاد می آورم. فرمود: آیا شیون و ناراحتی نمی کنی؟ گفتم: چرا، به خدا سوگند! گریه می کنم. حضرت فرمود: خدا گریه ات را بپذیرد! آگاه باش که تو از کسانی هستی که برای مصایب ما اظهار ناراحتی می کنند و تو از کسانی هستی که در شادی ما شاد و در اندوه ما، اندوهناک اند.

سپس فرمود: سپاس خدایی را که ما اهل بیت را به رحمت ویژه اش نواخت و بر دیگران برتری بخشید. ای مسمع! از زمان کشته شدن امیر مؤمنان علی زمین و زمان می گرید و گریه فرشتگان هنوز ادامه دارد.

بی تردید، این سخنان، نشان دهنده جایگاه والای گریستن بر شهیدان کربلا و مصایب اهل بیت(علیهم السلام)است. البته این گونه عزاداری به زمان و مکان ویژه ای محدود نمی گردد، بلکه امامان معصوم(علیهم السلام)هماره پیروان خود را به زنده نگه داشتن این سنت پسندیده، در هر شرایطی سفارش کرده اند تا فرهنگ مبارزه با ستم گران و یاد و خاطره جانبازی و رشادت همه شهیدان اسلام جاوید بماند.

ضرورت عزاداری از دیدگاه امام خمینی (ره)

بی شک انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و درخشش جوانان مسلمان این مرز و بوم در عرصه نبرد و شهادت، یکی از برجسته ترین پی آمدهای نهضت خون رنگ عاشورا است. حضرت امام خمینی (ره)؛ بنیان گذار انقلاب اسلامی با آگاهی از نقش سرنوشت ساز فرهنگ عاشورا در بافت اجتماعی مردم ایران، شور حسینی را در دل ها به تلاطم درآورد. ایشان توانست انقلاب اسلامی را با تکیه بر همین زلال معرفت، به پیروزی برساند. از این رو خود می فرمود:

انقلاب اسلامی ایران پرتویی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن بود.

ایشان با الگوسازی مناسب و بجا از این نهضت خونین، بر ضد مفاسد اجتماعی دوران ستم شاهی شورید و نهضت مردمی خویش را با حرکت جاوید عاشورا پیوند زد. آن رهبر خستگی ناپذیر می فرمود:

سیدالشهدا وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری، در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند. هر قدر که می تواند با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشگر هیچ نبود. لکن تکلیف بود آن جا که باید قیام بکند و خونش را بدهد تا این که این امت را اصلاح کند، تا این که این عَلم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد... همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. مگر ما، خون ما رنگین تر از خون سیدالشهداست؟ چرا بترسیم از این که خون بدهیم یا این که جان بدهیم.

باری، خمینی بزرگ، شور حسینی به دل ها بخشید تا مردم از تکلیف خود در برابر جامعه و مبارزه با طاغوت آگاه گردند. ایشان با سرلوحه قرار دادن منطق عاشورایی، مردم را به رویارویی با طاغوت فرا خواند:

[محرم] ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغِ باطله بر جبهه ستم کاران و حکومت های شیطانی زد. ماهی که به نسل ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهان و استقلال طلبان و حق گویان بر تانک ها و مسلسل ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید.

حضرت امام خمینی (ره) با پیوند دادن دل ها به یکدیگر، مردم را بر محور وحدت بخش عاشورا، گرد آورد. ایشان موج فزاینده احساسات انقلابی جامعه را با یادکرد شهیدان نهضت خونین کربلا و برپایی مجلس های سوگواری جهت بخشید و با این پشتوانه بزرگ روحی، آنان را به میدان مبارزه کشانید تا حسینی بودن و حسینی رفتن را در صحنه کارزار نشان دهد.

ضرورت عزاداری از دیدگاه مقام معظم رهبری

شکوهمندی عاشورا

مقام معظم رهبری نیز با نگرشی ژرف به حادثه کربلا و عینیت بخشیدن به نقش و رسالت افراد، چهره واقعی آنان را به تصویر کشیده و با نمونه سازی جامعه کنونی کوشیده است جنبه های گونان و شکوهمند واقعه عاشورا را بازگو کند. ایشان با اشاره به این نکته که تاریخ قابل تکرار است، بر افزایش آگاهی و بینش تاریخی ـ اجتماعی قشرهای گوناگون جامعه به ویژه خواص تأکید می کند.

مقام معظم رهبری با نگرشی جامعه شناختی به مسئله عاشورا؛ فداکاری و شهادت طلبی را در این واقعه، علت تامّه این جنبش می داند و آن را در مقایسه با سایر نهضت های اسلامی پیش و پس از آن، قیامی منحصر به فرد معرفی می کند. به نظر ایشان، فداکاری یاران اباعبدالله(علیه السلام) سبب شد، عاشورا نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ بشریت، به الگویی جاودانه تبدیل شود.

مقام معظم رهبری می فرماید:

مسأله عاشورا یک مسأله تمام نشدنی و همیشگی است. چرا این حادثه در تاریخ اسلام این قدر تأثیرات بزرگی داشته است؟ به نظر بنده، مسأله عاشورا از این جهت، کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خودگذشتگی که در این قضیه انجام گرفت، یک فداکاری و از خودگذشتگی استثنایی بود.

ضرورت عزاداری از دیدگاه اهل سنت

آن چه از کتاب های معتبر اهل سنت برداشت می شود، مباح دانستن عزاداری و گریستن بدون فریاد است. دانشمندان اهل سنت در باره فریاد زدن در گریه اختلاف نظر دارند. پیروان «شافعی» و «احمد حنبل» این کار را مباح می دانند، ولی پیروان «مالکی» و «ابو حنیفه» این گونه گریه و عزاداری را جایز نمی دانند.

«عبدالرحمن جزایری» در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» می نویسد:

از دید مالکیه و حنفیه، گریه صدادار و همراه با فریاد زدن حرام است، اما از نظر شافعیه و حنبلیه، این عمل مباح و روا است، چنان که اشک ریختن و گریه بدون بی تابی و فریاد به اتفاق جمیع علمای اهل سنت مباح است.

یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت در این باره می نویسد:

اگر گریه برای دلسوزی بر میت و ترس از عذاب خداوند باشد، کراهت ندارد، اما اگر برای جزع و تسلیم نشدن در برابر قضای الهی باشد مکروه و یا حرام است. این حکم در صورتی است که گریه با صدا باشد، اما بدون صدا هیچ اشکالی ندارد. از روایات چنین به دست می آید که گریه پیش از مرگ جایز است، چنان که پس از مرگ نیز چنین است؛ زیرا پیامبر نزد قبر یکی از دختران شان گریه کردند و هم چنین در زیارت قبر مادر بزرگوارشان، آمنه همراه اصحاب گریستند.

البته در دیگر کتاب های اهل سنت مانند: «فتاوی الهندیة» و «فتاوی الغیاثیة» نیز مطالبی مشابه آمده است که از آن ها چشم می پوشیم.

پی نوشت ها:

1. حج، 32.

2. عواید الایام، ص31.

3. یوسف، 84.

4. همان، ص 293.

5. همان، ص 285.

6. بحارالانوار، ج 44، ص 278.

7. همان، ج12باب جواز کسب النائحه بالحق لا بالباطل.

8. کامل الزیارات، ص539.

9. کامل الزیارت، ص101.

10. صحیفه نور، ج18، ص12.

11. صحیفه نور، ج2، ص208.

12. سخنرانی 12/11/71، به نقل از کتاب برشعلی از حماسه و حضور، ص 67.

13. صحیفه نور، ج 13، ص 225.

14. الفقه عن المذاهب الاربعه، ج 1، ص 484.

15. ارشاد السّاری، ج 2، ص 414، باب قول النبی.